

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

صبا راهی
۱۳ اکتوبر ۲۰۱۵

سلمان رشدی توپ امپریالیستها در زمین رژیم اسلامی امپریالیستها

اگر بپذیریم مبارزه طبقاتی علمی ترین نوع مبارزه طبقه ستمدیده برای متحقق ساختن مطالبات حقوقی اش و نابودی ریشه های ظلم و اینجا می باشد.

اگر بپذیریم که سرمایه داری و طبقه حاکم آن بنا به خصلت غارتگرانه منابع، سرزمین ها، جنگ سالاری ایجاد بحران و تنش؛ و دزدیدن دسترنج کارگران و کشتار آنان و مدافعان حقوق آنان را به طرق مختلف به قتل می رساند تا به جاده ستم خود را هموارتر سازد.

اگر بپذیریم که سرمایه داری به طور عموم و امپریالیسم به طور خاص برای دست یابی به موارد بالا به پوسیده ترین و ارتجاعی ترین ابزارها نیاز دارد. ابزارهایی از قبیل: تاج و تخت، رئیس جمهور، خدا، ادیان، مذاهب، خرافات، فرهنگ زشت لطیفه ساختن در مورد اقوام مختلف برای پراکنده کردن آنان در مبارزه علیه سرمایه داری، دورغ و فریبکاری، هنر (نه هنرمند)، شاعر و نویسندگان خودفروخته، کیلویی نویسنده، کاریکاتوریست، عکاس و خبرنگار و روزنامه نگار و تاریخ نویس مزدور که افکار عمومی را به ویژه در مواقع معین مثل مبارزات کارگران و زحمتکشانشان در جهت منافع آن (امپریالیسم) تغذیه نمایند.

اگر بپذیریم که هر حرکت فرهنگی - اجتماعی جهت گیری سیاسی نهفته در خود دارد.

اگر بپذیریم در پی هر جهت گیری سیاسی انتخابی سیاسی - طبقاتی وجود دارد

اگر بپذیریم که در دنیائی که مملو از قلدری امپریالیسم ددخو می باشد هیچ فرد یا نهاد یا سازمانی نمی تواند و حق یا اجازه این را ندارد که بیطرف باشد.

اگر بپذیریم که امپریالیسم به مثابه بالاترین رده سرمایه داری است که در حال حاضر در شکل هارترین و ددمنشانه ترین بر دنیا حکومت می کند و همین امپریالیستها بودند که خمینی جلاد را به جای شاه قاتل که تخت و تاجش توسط کارگران و روشنفکران و نیروهای انقلابی مانند چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق به مستراح تاریخ پرتاب شده بود، به ایران آوردند و بر مسند قدرت نشاندند بعد می توانیم به موارد زیر با هم توافق داشته باشیم.

توپ امپریالیستی به نام سلمان رشدی و میدانی به وسعت اسلام در خطر است خمینی!

در اواخر دهه شصت در ایران زمانی که از یک سو رژیم خمینی سگ دست آموز امپریالیستها، قتل عام زندانیان سیاسی را در زندانهای سراسر ایران بر پا کرده بود و از سوی دیگر جنگ امپریالیستی هشت ساله با عراق به اتمام رسیده بود، خمینی جلاد می بایست پاسخگوی چندین مسأله بسیار مهم در جامعه باشد

یک: پاسخ به خانواده های زندانیان قتل عام شده که جگر گوشه هایشان را در گورستان های بی نام و نشان مدفون کرده بود

دو: تأمین زندگی جنگ زدگان و آبادساختن خرابی های خانمانسوز به بار آمده

سه: مطالبات انقلاب و وعده هائی که زیر درخت سیب پاریس به مردم ایران داده بود

قتل عام زندانیان سیاسی و جنگ امپریالیستی با عراق آنچنان دقیق برنامه ریزی شده بود که مردم نتوانند مطالبات انقلاب را مطرح کنند. همان مطالباتی که خمینی جلاد فریبکارانه وعده آنها را داده بود: آب و برق مجانی، آزادی مطبوعات و قلم و غیره، مسکن رایگان و غیره. ضمن این که دولت اسلامی خمینی صدها هزار نفر از زنان و مردان را به دلایل مختلف از کار اخراج کرده بود.

اما همانطور که گفته شد هر دو (قتل عام زندانیان سیاسی و جنگ ضد خلقی با عراق) توسط برنامه نویسان سازمان سیا امپریالیسم امریکا در دستور کار خمینی جلاد قرار داده شده بود و خمینی را امپریالیستها آورده بودند تا با ربط دادن همه چیز به بند ناف "اسلام الهی" هر آنچه را که در سر راه منافع امپریالیستها قرار دارد گردن بزند، تا کارگران و زحمتکشان و توده های ستمدیده جرأت حق طلبی نداشته باشد، برنامه بعدی برای سرپوش گذاشتن بر قتل عام زندانیان سیاسی و به فراموشی سپردن جنگ زدگان و مطالبات انقلاب، شد "اسلام در خطر است". هر جمله خمینی سگ دست آموز امپریالیسم امریکا "اسلام در خطر است" را به دنبال داشت. سلمان رشدی و کتاب سفارشی او "آیه های شیطانی" تویی بود که امپریالیستها در میدان "اسلام در خطر است" خمینی جلاد انداختند، تویی که هدفش برانگیختن احساسات متعصبانه و عقب افتاده مذهبی بود. چرا که بسیار واضح بود و است که خمینی را امپریالیستها نیاورده بودند تا مطالبات به حق کارگران را تأمین کند، آورده شده بود تا اسلام (بخوان منافع سرمایه داری جهانی) را با چنگ و دندان زور و ظلم و اعدام تأمین کند. خمینی جلاد کارگری که تا دیروز شاید در تاسوعا و عاشورا دین را به خاطر می آورد، اما با آمدنش فوراً برنامه های ایدئولوژی را در همه جا بر پا کرد و کارگر که دنبال کار می رفت به جای آموزش های لازم ایمنی یا غیره بایستی که اول رساله خمینی را خوانده بود و بعد هم سوالات دینی را درست پاسخ می گفت تا در آزمون ورودی پذیرفته می شد. به این ترتیب بود که اسلام در ایران پیاده شد. و مدام در خطر می افتاد.

توپ امپریالیستها، سلمان رشدی مزدور، با فتوای خمینی که در دهه شصت خود را رهبر شیعیان جهان نامیده بود اوج بربریت را به نمایش گذاشت و شد "نقل و نبات" مجامع بین المللی، رسانه ها و از همه مهمتر منحرف کردن مطالبات به حق جنگ زدگان و خانواده های زندانیان سیاسی قتل عام شده و مطالبات انقلاب.

آیا اگر همین سلمان رشدی، سفارش کتاب "آیه های شیطانی" توسط امپریالیستها را رد می کرد، و چنانچه برآستی به آزادی قلم و بیان باور داشت و احترام می گذاشت کتابی در باب همان جنایات هشت ساله ای که خمینی در ایران به راه انداخته بود (قتل عام زندانیان سیاسی و بی خانمانی صدها هزار جنگ زده..). را به نگارش در می آورد و چهره مزدور امپریالیسم یعنی خمینی جلاد را به جهانیان نشان می داد، کتاب او می شد نقل و نبات رسانه های امپریالیستی؟ یا این که آن موقع خمینی جنایتکاران وزارت اطلاعاتش را می فرستاد تا همان جنایت هولناکی که در مورد فریدون فرخزاد مرتکب شدند را در مورد سلمان رشدی نیز به اجرا درآوردند.

اصلاً چرا به این موضوع محال و دور فکر کنیم، آیا کسی خوانده که سلمان رشدی از آن همه نویسنده و تاریخ نویس که در ایران توسط رژیم اسلامی یا به دار آویخته شدند یا سر به نیست شدند چیزی بنویسد؟ و قتل آنها را محکوم کند؟

یا این که هر جا که رژیم اسلامی نوکر امپریالیسم حضور داشته باشد مثل نمایشگاه کتاب فرانکفورت در المان او هم توپش (کتاب آیه های شیطانی) را بر می دارد و به آنجا می رود؟ تا باز هم افکار عمومی را از جنایات رژیم دور کند. چون رسانه های امپریالیستی فوراً روی فتوی خمینی، کتاب سلمان رشدی متمرکز می شوند.

آیا تنها رژیم اسلامی با توپ امپریالیستها بازی می کند؟

خیر!

جریان سیاسی موسوم به حزب کمونیست کارگری ایران بسرعت اما هدفمند وارد زمین بازی امپریالیستها می شود تا هم جهت بودن خود با امپریالیستها و اهدافشان را به نمایش بگذارد.

نماینده رژیم اسلامی، صالحی به حضور سلمان رشدی در جلسه خبری نمایشگاه کتاب اعتراض می کند، خوب این موضوع تازه ای نیست؛ توپ امپریالیستها به هزارا دلیل در نمایشگاه حضور دارد که یکی از آنها این است که مبادا اسمی از نویسندگان سر به نیست شده توسط رژیم در نمایشگاه آورده شود و نیز از ۹۰۰ قلم اعدام هائی که در دوران ریاست کشتار حسن روحانی (فریدون) در ایران صورت گرفته حرفی به میان آورده شود. سلمان رشدی باز هم به همین جنایات اخیر اشاره نمی کند. او آمده بود تا توپش را وسط زمین "اسلام در خطر است" رژیم اسلامی نوکر امپریالیستها ببیند.

اما

در این زمینه اصغر کریمی یکی از رهبران حزب مذکور می نویسد: "اما صالحی درست تشخیص داده است. دعوت از سلمان رشدی یک حرکت سیاسی است. اما این خود جمهوری اسلامی بود که مسأله «سلمان رشدی» را سیاسی کرد. رشدی یک نویسنده بود داشت کارش را می کرد. رهبر جمهوری اسلامی فتوای قتلش را داد و او را سیاسی کرد و دعوت از او هم سیاسی محسوب می شود!"

به همین راحتی که ملاحظه می فرمائید آقای اصغر کریمی می فرمایند که رشدی داشت کارش را می کرد. آدم یا باید به شدت "تیز هوش" باشد یا سرش در آخور اربابان خمینی و سلمان رشدی باشد تا چنین باوری را به این شیوه غیر علمی فرموله کند و به خورد نادان ها دهد و خود را هم کمونیست بنامد.

معلوم نیست چرا آقای اصغر کریمی به سلمان رشدی نگفت و نمی گوید خمینی یک ماتحت المتفکر امام زمان امپریالیسم الهی بود که داشت کارش را می کرد (کُشت و کُشتار معترض و انقلابی و ضدامپریالیست و کارگر و دانشجو و دانش آموز و معلم در راه "لابد" به زعم کریمی امام زمان و نه سرمایه داری جهانی!) تو چرا وارد معرکه شدی و قضیه را "اسلامی" کردی؟ آنهم "اسلام سیاسی"!!!

اما آقای اصغر کریمی بدین اکتفاء نمی فرماید در ادامه خطاب به نماینده رژیم می نویسد: "صالحی اما یک نکته مهم را تشخیص نداده است. اوضاع عوض شده است. ظاهراً یادش نیست که به دنبال ترور کارکنان چارلی ابدو میلیون ها نفر علیه تروریسم اسلامی و در دفاع از آزادی بیان از جمله دست انداختن مذهب به خیابان آمدند و گفتن مربوط به آزادی بیان را عوض کردند و جلو دست درازی دولت های غربی نسبت به آزادی بیان را هم گرفتند. متوجه نیست که کنار گوشش در سراسر عراق مردم در ابعادی میلیونی با شعار نه سنی نه شیعی سکولاریسم و حکومت مدنی به میدان آمده اند." تأکید از من است.

اول که چه کسی گفت که "تروریست ها اسلامی" بودند؟ مگر رهبران قلد و جنایتکار کشورها، افرادی مثل نتانیاهاو که خود تروریست پیشه است و در صف مقدم جانپان در پاریس بود. تمام تروریست هائی از این دست، بسرعت از صحنه رسانه محو می شوند، در حالی که اگر واقعاً اینها مردم عادی بودند که از توهین به مقدساتشان برآشفته شده بودند روزنامه ها عکس خانوادگی شان را هم ماهها درج می کرد. در حالی که چنین نقشه های پلیدی را خود تروریست ها یعنی امپریالیستها و چماقداران آنها مثل موساد نتانیاهاو طراحی می کنند.

دوم مگر دست انداختن مذهب هم جزو "هنر و روشنفکری و فرهنگ" است؟ البته نوشتار تهی از هر بار علمی اصغر کریمی مانند سایر نوشته هایش بسیار راحت در و تخته را به هم با تف می چسباند که اصلاً باعث تلاش فکری خواننده

و کمک گرفتن از سلولهای مغز نمی شود. کشیدن عکس پیامبر مسلمانان در وان حمامی پر از خون در حال تجاوز به یک گوسفند از کی تا به حال عملی فرهنگی، آموزشی، هنری یا نقد است؟ مگر تحریک احساسات مذهبی مردم که بسیاری از آنها کارگر و زحمتکش می باشند.

سوم، که میلیون ها نفر علیه کشته شدن کارکنان مجله فکاهی چارلی عبدو به خیابان نیامدند، عده ای مثل اصغر کریمی که از منافع بورژوازی کارگر کُش دفاع می کند به خیابان ها آمده بودند.

چهارم این که منظور از مردم جلوی دست درازی دولت های غربی نسبت به آزادی بیان را گرفتند چیست؟ دولت های غربی (بخوان دولت های امپریالیستها) که همیشه به آزادی بیان کارگران و زحمتکشان دست درازی می کنند؟ خصلت طبقاتی شان چنین است. این قلم بارها و بارها زیر برخی از مقالات منتشر شده در روزنامه گاردین اظهار نظر طبقاتی نوشته که زیر تیغ سانسور رفته است. آزادی بیان کدام طبقه؟ بورژوازی که نیازی به اجازه و مجوز ندارد، حکومت می کند و آزاد است که هر چه می خواهد بگوید. این طبقه کارگر ستمدیده است که آزادی بیان ندارد. اما خوب، کریمی از آن دسته افرادی است که حساب استدلالی را به جای استفاده از راه های علمی با چشم بندی و شعبده بازی حل می کند.

اصغر کریمی بدون هیچ سندی از عراق و مردم عراق می گوید که در ابعادی میلیونی به میدان آمده اند و شعار نه سنی نه شیعی سکولاریسم و حکومت مدنی سر می دهند.

این هم حکایت از نوع و جنس همان اخبار تهییجی ست که حزب به اصطلاح کمونیست کارگری آقای کریمی سالها پیش برای آن که هوادارانش را چند صباحی بیشتر در محفل خود داشته باشد می گفت: " اسلام سیاسی رفتنی است و ما داریم می رویم که قدرت سیاسی را بگیریم" آذرماجدی سال ۲۰۰۰ در انتخابات کمیته لندن.

در خاتمه آقای اصغر کریمی با یک جمله قصار هم جهتی تمام و کمال خود با اربابان خمینی جلا و سلمان رشدی را چنین به نمایش می گذارد: " از نظر هر منطق و عقل سالمی! حکومتی که فتوای قتل یک نویسنده را داده است باید از نمایشگاه کتاب اخراج شود نه سلمان رشدی."

اصغر کریمی تمام و کمال در کنار اربابان خمینی ایستاده است، چرا که حتی نمی گوید حکومتی که نویسندگان را سر به نیست می کند جایش روی کره زمین نیست، بلکه یکه تاز در التزام توپ و مزدور امپریالیستها، سلمان رشدی رکاب می زند تا از دید اربابان رشدی و خمینی پنهان نماند.

آیا تنها همین هم جهتی تمام عیار با امپریالیستها است؟

خیر به نوشته سعید صارمی تحت عنوان نقدی کوتاه بر یک بیانیه مشترک! یکبار دیگر سناریوی سفید و سیاه! در لینک زیر توجه فرمائید.

http://neweshtejat.blogspot.com/2015/10/blog-post_12.html

دوشنبه ۲۰ مهر [میزان] ۱۳۹۴ ه.ش.